

شگفت‌تر آن است که دامنه این رحمت و رأفت به دشمن هم می‌رسید. در منزلگاه شراف، سپاه تشنه حر را سیراب کرد. حتی فرمان داد اسب‌ها را سیراب کنید و کاکل‌ها و یال‌هایشان را به خنکای آب بنوازید. همین محبت بود که زمینه‌های انقلاب را در وجود حر و تنی چند از همراهانش فراهم کرد و آنان را به یاران امام ملحق ساخت.

محبت و لطف امام به یاران، هرچه به کربلا نزدیک‌تر می‌شوند افزون‌تر می‌شد. نیاز عاطفی، روحی و معنوی یاران با نزدیک شدن به روزهای خون و حماسه افزون‌تر می‌یافت و امام خوب می‌دانست برای آن صحنه‌ها و لحظه‌ها یاران نیازمند عنایت و حمایت و ارتباط بیشتری باشند. شب عاشورا این محبت به اوج می‌رسد، و در صبح‌گاه عاشورا، در هنگام آماده‌سازی یاران با جمله رأفت‌آمیز صبراً بنی‌الکرام به نهایت خویش می‌رسد.

دکتر محمدرضا سنگری

فضیلت‌ها و ویژگی‌های پیامبران امام حسین

محبت و لطف سراسر

حسین: امام رحمت است؛ دریای بی‌کرانه لطف و محبت و نوازش و صمیمیت. رابطه عاطفی امام با اصحاب در راه، به‌ویژه در صحنه عاشورا، درس آموز و شیرین و شنیدنی است.

اباعبدالله می‌داند که این راه سراسر با مشکلات و حادثه‌ها و خبرهای اندوهبار گره خورده است. بازسازی روحی و روانی و آماده‌سازی برای خطرات و رویدادهای دشوار مستلزم ارتباط مستمر و تغذیه مداوم روح‌ها از زلال آرامش و محبت است.

امام جز این آرامش‌بخشی، هرگاه نمودی از رفتاری زیبا می‌بیند به تأیید و ستایش می‌پردازد و یار و همراه را به سخن و رفتار می‌نوازد.

یکی از نمونه‌های زیبای این محبت و نوازش را در منزل تبلیه نوشته‌اند. سید بن طاووس می‌نویسد: «... سپس رفت تا هنگام ظهر در تبلیه فرود آمد. سر نهاد و خوابید و سپس بیدار شد و گفت: دیدم که منادی می‌گوید: شما شتابانید و مرگ شما را با شتاب به بهشت می‌برد!

فرزندش علی پرسید: پدر، مگر ما بر حق نیستیم!

فرمود: فرزندم، به خدایی که بازگشت بندگان سوی اوست، چرا.

گفت: پدر در این صورت ما را از مرگ چه باک!

حسین: فرمود: خداوند به تو بهترین پاداش نیکی پسری به پدرش را عنایت فرماید.^۱

صمیمیت امام را در دیدارش با یاران، به‌ویژه در لحظه‌های شهادت آنان می‌توان دید. در لحظه شهادت واضح - غلام ترک - امام در آغوشش

فشرد و گونه بر گونه‌اش نهاد و وی مسرور از این لطف و محبت امام گفت: «چه کسی به پای من می‌رسد که فرزند رسول خدا ﷺ گونه بر گونه‌ام می‌گذارد.» و پس از این جمله آرام و سبک‌بال به شهادت رسید.

هنگامی که مادر وهب، سر فرزندش را بوسید و به سمت میدان پرتاب کرد و آن جمله شکوهمند و حماسی را بر زبان آورد که «ما چیزی را که در راه خدا داده‌ایم پس نمی‌گیریم» از امام خواست که دعا کند تا پروردگار امیدش را ناامید نکند و امام مهربانانه فرمود: «ای ام‌وهب، خداوند امیدت را ناامید نمی‌کند.»^۲

وقتی ابوثمامه عمرو بن عبدالله همدانی به امام گفت: ای اباعبدالله جانم به فدایت! می‌بینم که دشمن به تو نزدیک شده است. به خدا سوگند که شما کشته نخواهید شد مگر که من پیش از شما کشته شوم و دوست دارم پروردگار را درحالی ملاقات کنم که نمازی را که هم‌اینک وقت آن رسیده گزارده باشم، امام سربلند کرد و فرمود: نماز را یادآور شدی، خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. آری هم‌اینک اول وقت نماز است.

گرمای محبت امام جان و روح یاران را می‌نواخت. دست مهربان او و گاه زانوانش در آخرین دم نوازشگر شهیدان بود آن‌چه با حر کرد.

رفتاری که با کودکان داشت. یتیم‌نوازی او نسبت به حمیده دختر مسلم، زمانی که خبر شهادت پدرش دریافت شد، گوشه‌هایی از رفتار صمیمانه و مهربانانه امام با اصحاب و همراهان است. کربلا لبریز چنین لطف و لطافت‌های شنیدنی است و امام چشمه‌ساری که در عطش‌ناکی کام‌ها، جان‌ها را از جام محبت خویش سیراب می‌کرد.

منابع

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۳۰.

۲. مناقبه ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷.